

فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش های ادبی - قرآنی»

سال اول / شماره دوم / تابستان ۱۳۹۲

نگاهی ادبی به استشهدات غیرمستقیم ائمه به قرآن

نصرت نیل ساز^۱ و سمیه اهوراکی^۲

چکیده:

اهمیت و جایگاه منحصر به فرد قرآن سبب شده است تا استشهدات به قرآن، مهم ترین و رایج ترین مستند در احتجاجات و مناظرات مسلمانان باشد. اما از آنجا که شناخت و استفاده انسان ها از قرآن به فراخور استعداد و فهمشان از این کتاب الهی متفاوت است، بهترین و عالی ترین شیوه استشهدات به قرآن را در احتجاجات معصومین (ع) مشاهده می کنیم. استشهدات معصومین (ع) به قرآن، برخی مستقیم و برخی غیر مستقیم است؛ در استشهدات مستقیم به قرآن، حتی شنوندگان نا آشنا به قرآن نیز اشارات کلام را دریافت می کنند، در حالیکه استشهدات غیرمستقیم (پنهان) را فقط آشنایان با قرآن خواهند فهمید. این مقاله که به استشهدات غیرمستقیم معصومین (ع) به قرآن اختصاص دارد این مقوله را با رویکردی ادبی بررسی می کند و چهار نوع برای آن برمی شمرد: واژگانی، گزاره ای، الهامی و تلمیحی.

کلید واژگان: قرآن، معصومین (ع)، احتجاج، استشهد آشکار، استشهد پنهان

مقدمه

احتجاج و محاجه به معنی «حجت آوردن»، نوعی استدلال است که در آن با برهان مخاطب را از مقصود منحرف می کند. و «حجت» به دلیلی گفته می شود که مقصود را روشن می کند. همچنین «استشهد» برگرفته از «شهادت»، در اصل به معنای «کسی را به شهادت خواستن» و «گواه طلبیدن» است. اما استشهد در سخن، بدان معنی است که کلام متقنی را اصل و دلیل کلامی دیگر قرار دهند.

دین اسلام که اساس دعوت خود را بر برهان و دلیل نهاده، اهمیت ویژه ای برای احتجاج قائل است و سنت پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت او - علیهم السلام - شیوه ها و روش های کاربردی آن را به ما آموخته است. معصومین (ع) در احتجاجات و رویارویی های خود با منکران و معاندان دین، به امور گوناگونی استشهد می فرمودند، مانند سنت و حدیث پیامبر اکرم (ص)، عقل، اجماع مسلمانان، و تاریخ. اما در این میان استشهدات به قرآن، بسیار پر شمار است و

** تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۴/۰۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۵/۲۲

^۱ - نویسنده مسئول: استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس nilsaz@modares.ac.ir

^۲ کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس s.ahvaraki@yahoo.com

حایگاهی بی‌بدیل دارد. برخی از دلایل کثرت احتجاجات معصومین(ع) به قرآن را می‌توان این‌طور برشمرد: حقانیت و جامعیت قرآن، علم اهل بیت(ع) به قرآن و انس بی‌مانند با آن، مقبولیت قرآن در نزد همه مسلمانان. اهمیت و جایگاه ویژه قرآن در اسلام و ذو وجوه بودن آن سبب شد تا استشهدات به قرآن در احتجاجات مسلمانان صدر اول گسترش یابد به گونه‌ای که حتی مخالفان و معاندان اهل بیت(ع) و پیروان فرقه‌های انحرافی نیز با سوء استفاده از قرآن، در پی توجیه افکار و اعمال باطل خود بودند. در چنین شرایطی معصومین(ع) با استشهدات به قرآن که با فنون و شیوه‌های خاصی انجام می‌شد علاوه بر آن که راه صحیح بهره بردن از قرآن را نشان می‌دادند، اتصال خود به علوم و معارف غیبی و احاطه خود بر ظاهر و باطن قرآن و در نتیجه ضرورت تمسک و مراجعه به اهل بیت(ع) برای فهم قرآن کریم را برای همگان روشن می‌ساختند.

استشهدات معصومین(ع) به قرآن، از نظر ظاهری، به دو شیوه استشهدات مستقیم (آشکار) و غیرمستقیم (پنهان) دسته‌بندی می‌شوند. در استشهدات مستقیم به قرآن به سبب وجود قرینه‌ای در کلام، شنوندگان ناآشنا با قرآن نیز متوجه مقصود استشهدات می‌شوند. مانند اینکه امام بفرماید: «أَمَا تَقْرَأُ كِتَابَ اللَّهِ» «مگر (این آیه را در) کتاب خدا نخوانده‌ای؟» و یا «يَقُولُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ» «خداوند در کتاب خود می‌گوید...» و از این قبیل. استشهدات مستقیم از سه منظر قابل بررسی است: مقدار آیاتی که مورد استشهدات قرار گرفته‌اند، تبیین یا عدم تبیین ارتباط آیه با موضوع مورد احتجاج، چگونگی اتصال آیه به کلام.^۳

در استشهدات غیرمستقیم (پنهان) معصومین(ع) به قرآن به پیوند کلام با قرآن تصریح نمی‌شود. به عبارت دیگر در این شیوه، آیات قرآن چنان با کلام معصومین(ع) درمی‌آمیزد که تنها متبحران در کلام وحی متوجه چنین اقتباسی می‌شوند. اگرچه مناظرات ائمه(ع) در پژوهش‌های بسیاری به طور جداگانه مورد تحقیق واقع شده‌اند لکن بررسی استشهدات به قرآن در احتجاجات معصومین(ع) کمتر مورد توجه بوده است. در این پژوهش با رویکردی ادبی به معرفی انواع احتجاجات غیرمستقیم معصومین(ع) به قرآن می‌پردازیم و نمونه‌هایی از آن را ذکر می‌کنیم. چنین نگاه‌های ادبی به نقش قرآن در متون کهن در برخی از پژوهش‌ها مانند کتاب تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی (راستگو، ۱۳۸۷) و مقاله وداد القاضی(قاضی، ۱۳۸۹)، دیده می‌شود.

۱. استشهدات واژگانی

۱. به عنوان نمونه امام جواد(ع) در احتجاج با یحیی بن اکثم در رد حدیثی ساختگی که می‌گفت "روزی جبرئیل بر رسول خدا(ص) فرود آمد و گفت: ای محمد، خداوند عزوجل سلامت رسانده و می‌فرماید: از ابوبکر بیرس آیا از من راضی است چون من از او خشنودم؟"، فرمودند: "... این خبر، خلاف قرآن است چرا که خداوند متعال فرموده: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلْمُ مَا تُؤَسُّوسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾ «و ما انسان را آفریده‌ایم و می‌دانیم که نفس او چه و سوسه‌ای به او می‌کند، و ما از شاهرگ [او] به او نزدیک‌تریم» اما این حدیث می‌گوید که خداوند از خشنودی یا عدم خشنودی ابوبکر بی‌خبر بوده است که این مطلب محال عقلی است." در این حدیث، امام جواد(ع) به طور صریح به آیه ۱۶ سوره ق استشهد نمودند و پس از ذکر آیه ارتباط آیه با موضوع بحث را تبیین کردند. (طبرسی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۵۱۹؛ مجلسی، [بی تا]، ج ۵۰، ص ۸۰). برای نمونه‌های بیشتر بنگرید به: طبرسی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۲۷، ۳۲، ۹۴، ۱۳۰، ۱۶۴، ۲۷۱، ۳۹۲، ۴۰۰، ۵۲۱، ۵۹۷؛ مجلسی، [بی تا]، ج ۱۰، ص ۱۶، ۱۷، ۱۲۳، ۱۵۶، ۲۴۴.

اقتباس واژگانی، مواردی از استشهاد به قرآن است که اهل بیت (ع) واژه‌ها و ترکیب‌هایی را در کلام خویش آورده‌اند که دارای ریشه‌های قرآنی است. این اثرپذیری به دو شیوه اقتباس لفظ و مفهوم، صورت می‌پذیرد.

الف. اقتباس لفظ

مراد از اقتباس لفظ، استفاده از واژگان و ترکیبات قرآنی بدون تغییر یا با اندک تغییر است. نمونه‌ای از اقتباس لفظی در احتجاج امیرالمؤمنین (ع) با یک نصرانی، دیده می‌شود. وقتی نصرانی از مقام امیرالمؤمنین (ع) در بهشت پرسید، امام فرمودند:

«مَنْزِلَتِي مَعَ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ فِي الْفِرْدَوْسِ الْأَعْلَى لَا أَرْتَابُ بِذَلِكَ وَلَا أَشْكُ فِي الْوَعْدِ بِهِ مِنْ رَبِّي» (طوسی، ۱۴۱۴ ق، ص ۲۲۰؛ راوندی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲، ص ۵۵؛ مجلسی، [بی‌تا]، ج ۱۰، ص ۵۶). جایگاه من نزد پیامبر امی در فردوس اعلی است. هیچ شک و شبهه‌ای در این وعده‌ای که خدایم داده ندارم.

«النَّبِيُّ الْأُمِّيُّ» و «الفردوس» دو واژه و ترکیب قرآنی هستند که امام آنها را بدون هیچ تغییری در کلام خود جای داده است. ترکیب «النَّبِيُّ الْأُمِّيُّ» برگرفته از اعراف / ۱۵۷ است:

«الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ...» همانان که از این فرستاده، پیامبر درس نخوانده - که [نام] او را نزد خود، در تورات و انجیل نوشته می‌یابند - پیروی می‌کنند.

واژه «الفردوس» نیز که طبق روایات بالاترین درجه بهشت است^۴ در دو آیه از قرآن آمده:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا» (کهف / ۱۰۷) بی‌گمان کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، باغهای فردوس جایگاه پذیرایی آنان است.

«الَّذِينَ يَرْتُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (مؤمنون / ۱۱) همانان که بهشت را به ارث می‌برند و در آنجا جاودان می‌مانند. نمونه اقتباس با اندک تغییر، در سخنان احتجاج گونه امام رضا (ع) با مردی که برای امیرالمؤمنین (ع) صفاتی مشابه با خدای تعالی قائل بود، مشاهده می‌شود. طبق این نقل، حضرت امام رضا (ع) بدو فرمودند: «أَ وَ لَيْسَ عَلَيَّ كَانِ آكِلًا فِي الْأَكْلِينَ وَ شَارِبًا فِي الشَّارِبِينَ وَ نَاكِحًا فِي النَّاَكِحِينَ وَ مُحَدَّثًا فِي الْمُحَدَّثِينَ وَ كَانَ مَعَ ذَلِكَ مُصَلِّيًا خَاضِعًا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ ذَلِيلًا وَ إِلَيْهِ أَوْأَهَا مُنِيبًا» (طبرسی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۴۹۴؛ مجلسی، [بی‌تا]، ج ۲۵، ص ۲۷۵). مگر علی همچون دیگران نبود؟! خوراک تناول می‌کرد و مانند دیگران می‌نوشتید، ازدواج میکرد، نهایتاً محدث و پدیده‌ای مانند دیگران بود و با تمام این اوصاف خاضعانه نماز می‌گزارد، و در برابر خداوند خوار و ذلیل بود، او دائماً به سوی پروردگارش بازگشت و انا به داشت.

^۴ «إِنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ: الْجَنَّةُ مِائَةٌ دَرَجَةٍ مَا بَيْنَ كُلِّ دَرَجَتَيْنِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ الْفِرْدَوْسُ أَعْلَاهَا دَرَجَةٌ مِنْهَا تَفَجَّرُ أَنْهَارُ الْجَنَّةِ الْأَرْبَعَةُ فَإِذَا سَأَلْتُمْ اللَّهَ فَاسْأَلُوهُ الْفِرْدَوْسَ» پیامبر اکرم (ص) فرمودند: "بهشت را صد درجه است و میان هر دو درجه، فاصله‌ای است به اندازه آسمان و زمین. فردوس درجه عالی بهشت است و نهرهای چهارگانه بهشت از آنجا جاری می‌شود. هر گاه از خدا درخواست می‌کنید، فردوس را از خدا بخواهید». (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص

ترکیب «أَوَاهَا مُنِيْبًا» با اندک تغییری از هود / ۷۵ اخذ شده است: ﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيْبٌ﴾. ابراهیم، بردبار و نرم‌دل و بازگشت‌کننده [به سوی خدا] بود.

همچنین امام زمان (عج) در پاسخ به نامه یکی از وکلای خویش که از اختلاف شیعیان در مورد جانشین امام حسن عسگری (ع) خبر می‌داد این چنین مرقوم فرمود: «... لَكُنَّا عَنْ مُخَاطَبَتِكُمْ فِي شُغْلٍ مِمَّا قَدِ امْتَحَنَّا بِهِ مِنْ مُنَازَعَةِ الظَّالِمِ العُتْلُ الضَّالِّ الْمُتَتَابِعِ فِي عَيْبِ الْمُضَادِّ لِرَبِّهِ - وَ فِي ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ ص لِي أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ...» (طبرسی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۵۸۳؛ مجلسی، [بی‌تا]، ج ۵۳، ص ۱۷۹). و فعلاً ما مشغول نزاع با ظالمی درشتخوی و گمراه شده‌ایم که وسیله امتحان ماست. همو که پیرو هوی و هوس خود است و مخالف پروردگارش عمل می‌کند ... دخت گرامی رسول خدا(ص) الگوی خوبی برای من است.

واژه «العُتْلُ» با اندکی تغییر از قلم / ۱۳ اخذ شده است که خداوند در ذکر صفات برخی از کفار می‌فرماید: ﴿عُتْلٌ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٌ﴾ گستاخ، [و] گذشته از آن زنازاده است.

«عتل» در اصل به معنی کشیدن با قهر است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۶۹؛ راغب، ۱۴۱۲، ق، ص ۵۴۶)، با ضمّ عین و تاء و تشدید لام به معنی بدرفتار و خشن آمده (جوهری، ۱۴۰۷، ق، ج ۵، ص ۱۷۵۸)، یا در معنای کسی که خودش بسیار می‌خورد ولی دیگران را منع می‌نماید (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۶۹؛ راغب، ۱۴۱۲، ق، ص ۵۴۶). به انسان تندخو و جفاکار نیز گفته شده (ابن اثیر، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۱۸۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ق، ج ۱۱، ص ۴۲۳). معنای «بد خلقی» با معنای اصلی کلمه، که کشیدن و دفع است در پیوند است چرا که شخص بدخلق دیگران را با زبان بد از خود می‌راند. (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۲۹۰)

طبرسی در تفسیر مجمع البیان در مورد این واژه می‌گوید: هو الفاحش السيئ الخلق. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۵۰۱) آن، به معنی زناکار بد اخلاق است.

علامه طباطبایی در المیزان نوشته است: کلمه «عتل» به معنی سخن خشن و درشت است. ولی در آیه مورد بحث به شخص بد اخلاق و جفاکار تفسیر شده است، کسی که در راه باطل به سختی خصومت می‌کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ق، ج ۱۹، ص ۳۷۱).

همچنین ترکیب «أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»، بدون هیچ تغییری برگرفته از احزاب / ۲۱ است که پیامبر اکرم(ص) را به عنوان الگوی حسنه برای مسلمانان معرفی می‌کند: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾. قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکوست برای آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می‌کند.^۵

(ب) اقتباس مفهوم

^۵ - برای نمونه‌های بیشتر بنگرید به: طبرسی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۲۰، ۲۷، ۴۱۲، ۹۹؛ مجلسی، [بی‌تا]، ج ۱۰، ص ۳۸۰، ۱۳۸، ۱۴۹.

علاوه بر واژه و ترکیب‌هایی که بدون تغییر یا اندک تغییری از قرآن گرفته شده‌اند، واژه و ترکیب‌هایی نیز در احتجاجات اهل بیت(ع) به قرآن وجود دارند که اگرچه عیناً از قرآن گرفته نشده‌اند، اما حاوی مفهومی قرآنی هستند. اقتباس مفهوم، خود، به دو دسته تقسیم می‌شود: (۱) تلخیص آیه، (۲) بسط آیه

۱. تلخیص آیه: در برخی از احتجاجات معصومین(ع) بعضی واژه‌ها و ترکیب‌ها، یادآور آیه یا حکایتی قرآنی هستند. به دیگر سخن، چنین واژه‌ها و ترکیب‌هایی از تلخیص آیات یا داستان‌های قرآن، ساخته شده‌اند. امام رضا(ع) در پاسخ به سؤال عده‌ای که از اختلاف مردم در مسئله امامت سخن می‌گفتند، نمونه‌هایی از این شیوه را به کار بردند. حضرت رضا(ع) در آن روایت ویژگی‌های امام را توصیف می‌کنند. در بخشی از این سخنان آمده است:

«الإمامُ الْمُطَهَّرُ مِنَ الذُّنُوبِ الْمُبْرَأُ مِنَ الْعُيُوبِ مَخْصُوصٌ بِالْعِلْمِ مَوْسُومٌ بِالْحِلْمِ نِظَامُ الدِّينِ وَعِزُّ الْمُسْلِمِينَ وَغَيْظُ الْمُنَافِقِينَ وَ بَوَارُ الْكَافِرِينَ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۰۰؛ صدوق، ۱۴۰۰، ق، ص ۶۷۷؛ طبرسی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۴۸۰). امام، از گناهان پاک و از هر عیبی به دور است، دانش مخصوص اوست، به حلم و بردباری معروف است، اساس و نظام دین است و موجب عزت اهل اسلام و مایه خشم منافقان و هلاکت کافران.

ترکیب «غَيْظُ الْمُنَافِقِينَ» در کلام امام رضا(ع)، برگرفته از مضمون آل عمران / ۱۱۹ است که از غیظ و غضب منافقان خبر می‌دهد: ﴿هَا أَنْتُمْ أَوْلَاءُ تُحِبُّونَهُمْ وَ لَا يُحِبُّونَكُمْ وَ تُوْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ وَإِذَا لَقُوكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَ إِذَا خَلَوْا عَضُّوا عَلَيْكُمُ الْأَنَامِلَ مِنَ الْغَيْظِ قُلْ مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾. هان، شما کسانی هستید که آنان را دوست دارید، و [حال آن که] آنان شما را دوست ندارند، و شما به همه کتاب‌ها [ی خدا] ایمان دارید و چون با شما مواجه شوند، می‌گویند: ایمان آوردیم و چون [با هم] خلوت کنند، از شدت خشم بر شما، سر انگشتان خود را می‌گزند. بگو: به خشم خود بمیرید که خداوند به راز درون سینه‌ها آگاه است.

ترکیب «بَوَارُ الْكَافِرِينَ» نیز برگرفته از تلخیص آیه ۲۸ سوره ابراهیم است که می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَ أَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ﴾. آیا به کسانی که [شکر] نعمت خدا را به کفر تبدیل کردند و قوم خود را به سرای هلاکت درآوردند ننگریستی؟

در روایتی آمده پادشاه روم از امام مجتبی(ع) پرسید: هفت چیزی که خدا آنها را از غیر رحم آفرید، کدامند؟ امام در بخشی از پاسخ خود این چنین فرمود: «... كَبْشُ إِبْرَاهِيمَ... وَ عَصَا مُوسَى...» (حرانی، ۱۴۰۴، ق، ص ۲۴۲؛ مجلسی، [بی‌تا]، ج ۱۰، ص ۱۳۸). امام در برشمردن آن هفت چیز، از قوچ ابراهیم و از عصای موسی نام برد.

ترکیب «كَبْشُ إِبْرَاهِيمَ» اگرچه در قرآن وجود ندارد اما برگرفته از داستان ذبح اسماعیل و قوچی است که خداوند به ابراهیم داد تا به عوض اسماعیل قربانی شود. در صافات / ۱۰۷ آمده است: ﴿وَ فَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ﴾. و او (اسماعیل) را در ازای قربانی بزرگی باز رها نکردیم.

همچنین ترکیب «عَصَا مُوسَى» نیز اگرچه بدین شکل در قرآن نیامده است اما آیات بسیاری به این معنا اشاره دارند: (البقره / ۶۰؛ الاعراف / ۱۰۷ و ۱۱۷؛ الشعراء / ۳۲ و ۴۵ و ۶۳؛ النمل / ۱۰؛ القصص / ۳۱). به عنوان نمونه در آیات ۱۸ تا ۲۰ سوره طه این چنین آمده است: ﴿وَ مَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَى * قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّأُ عَلَيْهَا وَ أَهْسُ بِهَا عَلَى غَنَمِي وَ

لِي فِيهَا مَآرِبٌ أُخْرَى * قَالَ أَلْقِهَا يَا مُوسَى * فَأَلْقَاهَا فَإِذَا هِيَ حَبِيَّةٌ تَسْعَى ﴿۱۰﴾. و ای موسی! در دست راست تو چیست؟ گفت: این عصای من است، بر آن تکیه می‌دهم و با آن برای گوسفندانم برگ می‌تکانم، و کارهای دیگری هم برایم از آن برمی‌آید. فرمود: ای موسی! آن را بینداز. پس آن را انداخت و ناگاه ماری شد که به سرعت می‌خزید.

نمونه دیگری از این شیوه اثرپذیری در احتجاج امام حسن(ع) با معاویه دیده می‌شود. آنگاه که امام خطاب به معاویه فرمودند: «أَنَا ابْنُ النَّبِيِّ النَّذِيرِ الْبَشِيرِ وَالسَّرَاحِ الْمُنِيرِ» (طوسی، ۱۴۱۴ ق، ص ۵۶۵؛ مجلسی، [بی تا]، ج ۱۰، ص ۱۴۲). من فرزند پیامبر نذیر و بشیر و سراج منیرم.

ترکیبات «النَّبِيُّ النَّذِيرِ الْبَشِيرِ» یا «النَّبِيُّ السَّرَاحِ الْمُنِيرِ» اگرچه در قرآن بدین صورت نیامده‌اند اما از تلخیص آیات ۴۵ و ۴۶ سوره احزاب ساخته شده‌اند: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا * وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا﴾. ای پیامبر، ما تو را گواه و بشارت‌گر و بیم‌دهنده فرستادیم، و دعوت‌کننده به سوی خدا به فرمان او، و چراغی تابناک.^۶

۲. بسط آیه: در برخی از احتجاجات معصومین(ع) ترکیباتی وجود دارند که اگرچه عیناً در قرآن نیامده‌اند اما از بسط ترکیبات و واژه‌های قرآنی ایجاد شده‌اند.

نمونه چنین ترکیباتی، در ایاتی که امام حسین(ع) هنگام دفن فرزند شیرخوار خود در کربلا سرودند، دیده می‌شود: *فاطم الزهراء أُمِّي وَ أَبِي قَاصِمِ الْكُفْرِ بَيْدِرٍ وَ حَنِينِ / عُرْوَةَ الدِّينِ عَلِيَّ الْمُرْتَضَى هَادِمِ الْجَيْشِ مَصْلَى الْقِبْلَتَيْنِ (طبرسی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۱۰۰؛ مجلسی، [بی تا]، ج ۴۵، ص ۹۲) فاطمه زهرا مادرم است و پدرم درهم کوبنده کفر در کارزار بدر و حنین است. ریسمان دین، علی مرتضی است، او لشکر [کفر] را فراری داده و بر دو قبله نماز خوانده است. ترکیب «عروة الدین»، عیناً در قرآن نیامده است، اما از ترکیب قرآنی «العروة الوثقى» در بقره/ ۲۵۶، گرفته و پرورانده شده است: ﴿... فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾. پس هر کس به طاغوت کفر ورزد، و به خدا ایمان آورد، به یقین به دستاویزی استوار، که آن را گسستن نیست، چنگ زده است. و خداوند شنوای داناست.*

در ادامه همین روایت آمده است: سپس امام حسین(ع) پیش آمده، مقابل قوم ایستاد در حالی که شمشیر برهنه در دست، نوید از زندگی و آماده مرگ بود، فرمودند: «أَنَا ابْنُ عَلِيٍّ الطَّهْرِ مِنْ آلِ هَاشِمِ كَفَانِي بِهَذَا مَفْخَرًا حِينَ أَفْخُرُ / وَ جَدِي رَسُولُ اللَّهِ أَكْرَمَ مِنْ مَشِيٍّ وَ نَحْنُ سِرَاحُ اللَّهِ فِي الْخَلْقِ نَزْهَرٌ» (طبرسی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۱۰۱؛ اربلی، ۱۳۸۱ ق، ج ۲، ص ۱۹) منم فرزند علی پاک و طاهر از آل‌هاشم، همین مباهات مرا کافی است. و جدم رسول خدا گرامی‌ترین مردم است، و ما چراغ فروزنده خدا در میان خلقیم.

ترکیب «سراج الله» در قرآن نیامده است، اما در احزاب/ ۴۶ و ۴۷ مشابه این ترکیب وجود دارد. در آن آیات، خداوند خطاب به رسولش می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا * وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا﴾ امام با اخذ ترکیب «سراجاً منیراً» از آیه و بسط آن، ترکیب زیبای «سراج الله» را ایجاد کرده‌اند.

^۶ - برای نمونه‌های بیشتر بنگرید به: طبرسی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۱۰۰، ص ۴۸۳، ص ۴۸۵.

۲. استشهاد گزاره‌ای^۷

در برخی از احتجاجات ائمه، استشهاد غیرمستقیم به عبارات یا گزاره‌ای از قرآن صورت گرفته است. این نوع استشهاد، خود به دو گونه تضمین و تحلیل تقسیم می‌شود.

الف) تضمین

مواردی که معصومین(ع) در آنها از عبارات قرآنی بدون هیچ گونه تغییر و دگرگونی یا با اندک تغییری استفاده کرده باشند، تضمین نامیده می‌شود. نمونه‌ای از تضمین در سخن امام حسن مجتبی(ع) دیده می‌شود که بعد از صلح با معاویه در جمع مردم، خطبه‌ای در فضائل اهل بیت(ع) و مثالب معاویه خواندند و در آن به علت صلح خود اشاره کردند. در آن جمع که معاویه نیز حضور داشت، امام(ع) فرمودند: «أَلَا وَ إِنِّي قَدْ بَايَعْتُ هَذَا - وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى مُعَاوِيَةَ - وَ إِن أَدْرَى لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَكُمْ وَ مَتَاعٌ إِلَى حِينٍ» (طوسی، ۱۴۱۴ ق، ص ۵۶۶؛ مجلسی، [بی‌تا]، ج ۱۰، ص ۱۴۳). بدانید من با این شخص (با دست، به معاویه اشاره کرد) بیعت کردم و نمی‌دانم، شاید آن برای شما آزمایشی و تا چند گاهی [وسیله] برخورداری باشد.

«وَ إِن أَدْرَى لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَكُمْ وَ مَتَاعٌ إِلَى حِينٍ» همان آیه ۱۱۱ سوره انبیاء است. امام این آیه را بدون هیچ تغییری در سخنان خود آوردند، اما اشاره‌ای ندارند که آن کلام خدا است؛ به گونه‌ای که اگر کسی ناآشنا با قرآن باشد متوجه این تضمین نخواهد شد. طبق این نقل، امام(ع) در پایان خطبه فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ اسْمَعُوا وَ عُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ رَاجِعُوا وَ هِيَآتَ مِنْكُمْ الرَّجْعَةُ إِلَى الْحَقِّ وَ قَدْ صَارَ عَكُمْ النُّكُوصُ وَ خَامَرَكُمْ الطُّغْيَانُ وَ الْجُحُودُ أَنْ نُنْزِلَ مَكُومَهَا وَ أَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ وَ السَّلَامُ عَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى» (طوسی، ۱۴۱۴ ق، ص ۵۶۷؛ مجلسی، [بی‌تا]، ص ۱۴۴). مردم بشنوید و حفظ کنید، از خدا بترسید و برگردید. اما هیئات هرگز برنگردید به سوی واقعیت. شما در نبرد مغلوب باطل شده‌اید و همگام با طغیان و سرکشی و انکارید، اکنون که میل ندارید ما شما را به زور وادار نمی‌کنیم. و بر هر کس که از هدایت پیروی کند درود باد. عبارات «وَ اتَّقُوا اللَّهَ» و «أَنْ نُنْزِلَ مَكُومَهَا وَ أَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ» و «وَ السَّلَامُ عَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى» بدون هیچ تغییری از سه آیه قرآن گرفته شده‌اند که به ترتیب عبارتند از:

۱- مائده/ ۱۰۸: ﴿... وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اسْمَعُوا وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾ و از خدا پروا دارید، و [این پندها را] بشنوید، و خدا گروه فاسقان را هدایت نمی‌کند.

۲- هود/ ۲۸: ﴿قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِّن رَّبِّي وَ آتَانِي رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِهِ فَعُمِّيَتْ عَلَيْكُمْ أَنُنْزِلَ عَلَيْكُمْ مَكُومًا وَ أَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ﴾ گفت: ای قوم من! به من بگویید: اگر از طرف پروردگارم حجتی روشن داشته باشم، و مرا از نزد خود رحمتی بخشیده باشد که بر شما پوشیده است، آیا ما [باید] شما را در حالی که اکراه دارید، به آن وادار کنیم؟

۳- سوره طه/ ۴۷: ﴿... قَدْ جِئْنَاكَ بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكَ وَ السَّلَامُ عَلَىٰ مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى﴾. (موسی): به راستی ما برای تو از جانب پروردگارت معجزه‌ای آورده‌ایم، و بر هر کس که از هدایت پیروی کند درود باد.

^۷ - گزاره را در این جا به معنی عبارت و جمله (خواه جمله کامل و خواه جمله ناقص) به کار برده‌ایم.

در روایتی دیگر ابراهیم بن ابی محمود می‌گوید: به حضرت رضا(ع) عرض کردم: ای زاده رسول خدا، نظر شما درباره حدیثی که مردم از پیامبر نقل می‌کنند چیست که ایشان فرموده: «خداوند تبارک و تعالی هر شب جمعه به آسمان دنیا می‌آید؟» (امام رضا(ع) فرمودند: «لَعَنَ اللَّهُ الْمُحَرِّفِينَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ اللَّهُ مَا قَالَ (ع) كَذَلِكَ - إِنَّمَا قَالَ (ع) إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يُنْزِلُ مَلَكًا إِلَى السَّمَاءِ» (صدوق، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۴۲۱؛ طبرسی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۴۰۷). خدا لعنت کند افرادی را که کلمات را از محل خود به انحراف می‌برند، سوگند به خدا، پیامبر(ص) چنین سخنی نگفته است، بلکه فرموده که خداوند تعالی، فرشته‌ای را به آسمان دنیا می‌فرستد.

عبارت «الْمُحَرِّفِينَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ» در سخن امام، در واقع تضمین است از مائده/ ۱۳ که به تحریف تورات توسط بنی‌اسرائیل اشاره دارد:

﴿فَبِمَا نَفْسِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَ جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ﴾. پس به [سزای] پیمان شکستشان لعنتشان کردیم و دل‌هایشان را سخت گردانیدیم. کلمات را از جایگاه اصلی خود به انحراف می‌برند.

عبارت ﴿يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ﴾ با اندک تغییر، به «الْمُحَرِّفِينَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ» تبدیل شده است.^۸

ب) حل یا تحلیل

در تعدادی از استشهادهات، اهل بیت(ع) با گرفتن الفاظ آیه، آن را از قالب خویش جدا کرده و متناسب با فحوای کلام خویش به کار گرفته‌اند. نمونه این شیوه در روایتی از امیرالمؤمنین(ع) دیده می‌شود:

اصبغ بن نباته نقل کرده که روزی امیرالمؤمنین(ع) در مسجد کوفه خطبه می‌خواند. ابن کواء برخاست و از امام پرسید: ای امیرالمؤمنین! این آیه ﴿هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا﴾ (الکهف/ ۱۰۳) «آیا شما را از زیانکارترین مردم آگاه گردانم» مربوط به کیست؟ امام فرمودند: مربوط به کفار اهل کتاب، از یهود و نصاری است که بر حق بودند ولی در دین خود بدعت گذاشتند و گمان کردند که کارشان درست است. آنگاه امیرالمؤمنین(ع) از منبر پایین آمده با دست بر شانه ابن کواء زده، فرمود: «يَا ابْنَ الْكَوَاءِ وَ مَا أَهْلُ النَّهْرَوَانِ مِنْهُمْ بَبَعِيدٍ» ای ابن کواء! اهل نهروان از آنها دور نیستند! ابن کواء با شنیدن این سخن خواست خود را تبرئه نماید، پس گفت: یا امیرالمؤمنین من که جز تو را اراده نکرده‌ام و از کسی جز شما نمی‌پرسم. چیزی نگذشت که مردم او را در بین نهروانیان دیدند و در نهایت در همان جنگ نیز کشته شد.

(طبرسی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۵۸۶؛ بحرانی، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۲۱۷؛ مجلسی، [بی‌تا]، ج ۱۰، ص ۱۲۳)

عبارت «وَ مَا أَهْلُ النَّهْرَوَانِ مِنْهُمْ بَبَعِيدٍ» یادآور هود/ ۸۹ است: ﴿وَ مَا قَوْمُ لُوطٍ مِنْكُمْ بِبَعِيدٍ﴾. در این آیه حضرت شعیب قوم خود را نصیحت می‌کند و آنان را از عذابی همچون عذاب قوم لوط برحذر می‌دارد:

۸. برای نمونه‌های بیشتر بنگرید به: طبرسی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۲۷، ۲۹، ۳۳، ۳۵، ۴۹، ۵۰، ۶۴، ۶۸، ۷۱، ۸۶، ۸۸، ۹۱، ۹۳، ۹۷، ۱۱۲، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۴۰،

۱۵۷، ۱۶۹، ۱۹۹، ۳۴۷، ۳۸۱، ۳۹۳، ۴۰۷، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۴۵، ۴۷۵، ۴۷۹، ۴۸۱، ۴۸۳، ۴۸۵، ۴۹۴، ۵۸۱، ۵۸۳-۵۸۹، ۵۹۴، ۵۹۸ و ۶۰۰؛ مجلسی،

[بی‌تا]، ج ۱۰، ص ۳، ۴، ۱۱، ۲۷، ۳۴، ۴۱، ۵۹-۶۱، ۷۶، ۷۸، ۸۰، ۸۵-۸۷، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۴۳، ۱۴۴ و ۱۴۹.

﴿و یا قوم لا یجرمنکم شقاقی ان یتصیبکم مثل ما اصاب قوم نوح او قوم هود او قوم صالح و ما قوم لوط منکم ببعید﴾ و ای قوم من، زنهار تا مخالفت شما با من، شما را بدانجا نکشاند که [بلایی] مانند آن چه به قوم نوح یا قوم هود یا قوم صالح رسید، به شما [نیز] برسد، و قوم لوط از شما چندان دور نیست.

همچنین در نامه‌ای که امیرالمؤمنین (ع) به قیصر روم نوشت و سؤالات او را پاسخ داد این چنین آمده است: «أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي أَحْمَدُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْخَفِيَّاتِ وَ مُنْزِلُ الْبَرَكَاتِ مَنْ يَهْدِي اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ» (دیلمی، ۱۴۱۲ ق، ج ۲، ص ۳۶۶؛ مجلسی، [بی‌تا]، ج ۱۰، ص ۶۰). اما بعد، ستایش می‌کنم خدایی را که جز او خدایی نیست، عالم پنهانی‌ها و نازل‌کننده برکات است. هر که را هدایت نماید گمراه‌کننده‌ای نخواهد داشت. عبارت «مَنْ يَهْدِي اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ» با تغییراتی برگرفته از زمر / ۳۷ است که می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ﴾ و خداوند هر که را هدایت کند گمراه‌کننده‌ای ندارد.

امام سجاد (ع) نیز در احتجاجی خطاب به یزید فرمودند: «أَنَا ابْنُ مَنْ عَلَا فَاسْتَعْلَى فَجَارَ سِدْرَةَ الْمُنتَهَى فَكَانَ مِنْ رَبِّهِ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى...» (طبرسی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۱۲۶؛ مجلسی، [بی‌تا]، ج ۴۵، ص ۱۶۱). من فرزند کسی هستم که به ملکوت اعلی رفت و از سدره المنتهی نیز گذشت، و منزلت قرب او همچون طول دو انتهای کمان، یا نزدیک‌تر شد. سخن امام دگرگون شده آیات ۷ تا ۹ و ۱۴ از سوره نجم است: ﴿وَهُوَ بِالْأَفْقِ الْأَعْلَى * ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى * ... وَ لَقَدْ رَأَاهُ نَزْلَةً أُخْرَى * عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنتَهَى﴾ در حالی که او در افق اعلی بود. سپس نزدیک آمد و نزدیک‌تر شد، تا به قدر [طول] دو کمان یا نزدیک‌تر شد... و قطعاً بار دیگری نیز او را دیده است، نزدیک سدره المنتهی.

۳. استشهد الهامی

اهل بیت پیامبر (ع) در برخی از احتجاجات خویش، مایه سخن را از آیه الهام گرفته، سخن خویش را بر آن نکته مبتنی می‌کردند. به گونه‌ای که آشنایان با قرآن، آن را با آیه در پیوند می‌دیدند؛ این پیوند گاهی آنچنان نزدیک است که گویی ترجمه‌ای آزاد از آیه است و گاه چنان دور که قبول اقتباس یا استشهد دشوار می‌نماید. مثلاً امام حسن (ع) در حضور مردم، در بخشی از احتجاج خود با معاویه فرمودند: «لَوْ أَنَّ النَّاسَ سَمِعُوا قَوْلَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ لَأَعْطَتْهُمْ السَّمَاءُ قَطْرَهَا وَ الْأَرْضُ بَرَكَاتَهَا» (طوسی، ۱۴۱۴ ق، ص ۵۶۶؛ مجلسی، [بی‌تا]، ج ۱۰، ص ۱۴۲). اگر مردم به حرف خدا و پیامبرش (ص) گوش داده بودند، آسمان بارانش را بر آنها می‌بارید و زمین برکتش را به آنها می‌داد.

این سخنان امام حسن (ع)، اگر چه عیناً در قرآن نیامده است، اما الهام گرفته از اعراف / ۹۶ است که می‌فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِن كَذَّبُوا...﴾ و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می‌گشودیم، ولی تکذیب کردند.

ابن کواء از امیرالمؤمنین (ع) پرسید: ﴿الَّذِينَ بَدَلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا﴾ (ابراهیم/۲۸) «کسانی که نعمت خدا را تبدیل به کفر نمودند» چه کسانی هستند؟ امام (ع) فرمود: «دَعْتُهُمْ لِعِيْهِمْ هُمْ قُرَيْشٌ». بگذار در گمراهی خود فرو روند، آنها قریش هستند (تقفی کوفی، [بی تا]، ج ۱، ص ۱۸۲؛ مجلسی، [بی تا]، ج ۱۰، ص ۱۲۴).

«دَعْتُهُمْ لِعِيْهِمْ» (بگذار در گمراهی خود فرو روند) اگر چه صریحاً در قرآن نیامده اما از نظر معنایی یادآور این عبارت قرآنی است که می فرماید: ﴿... ثُمَّ ذَرَهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ﴾ (الانعام / ۹۱). پس بگذار تا در بازیهای غوطه‌ور شوند.

نمونه دیگری از اثرپذیری الهامی را می توان در احتجاج امام صادق (ع) با یک زندیق مشاهده کرد. در بخشی از سخنان امام آمده است: «أما ترى الشمس والقمر والليل والنهار يلجان ولا يستبقان يذهبان ويرجعان قد اضطرأ ليس لهما مكان إلا مكانهما فإن كانا يقدران على أن يذهبا فلم يرجعا وإن كانا غير مضطرين فلم لا يصير الليل نهارا والنهار ليلا» (طبرسی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۱۹۶). مگر خورشید و ماه و شب و روز را نمی بینی که به افق درآیند، و از هم سبقت بجویند، می روند و می آیند و در این عمل ناچار و مجبورند و مسیری جز مسیر خود ندارند؟ اگر نیروی رفتن دارند پس چرا بر می گردند؟ و اگر مجبور و ناچار نیستند چرا شب، روز نمی شود و روز شب نمی گردد؟

این سخنان امام یادآور آیات ۳۷ تا ۴۰ از سوره یس است که می فرماید:

﴿و آیه لهم الليل نسلخ منه النهار فإذا هم مظلمون﴾ * و الشمس تجرى لمستقر لها ذلك تقدير العزيز العليم * و القمر قدرناه منازل حتى عاد كالعرجون القديم * لا الشمس ينبغي لها أن تدرك القمر ولا الليل سابق النهار وكل في فلك يسبحون﴾ * و نشانه‌ای [دیگر] برای آنها شب است که روز را [مانند پوست] از آن برمی کنیم و به ناگاه آنان در تاریکی فرو می روند. و خورشید به [سوی] قرارگاه ویژه خود روان است. تقدیر آن عزیز دانا این است. و برای ماه منزل‌هایی معین کرده ایم، تا چون شاخک خشک خوشه خرما برگردد. نه خورشید را سزد که به ماه رسد، و نه شب بر روز پیشی جوید، و هر کدام در سبهری شناورند.

به عبارت دیگر می توان گفت که سخن امام (ع) الهام گرفته از آیات فوق یا شرح آنها است.

همچنین در کلام فوق از امام علی (ع) اجبار و ناچاری شب و روز یادآور آیاتی از سوره فصلت است درباره ناچاری آسمان و زمین در پذیرش حکم خداوند: ﴿ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَ هِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ أئْتيا طوعاً أو كرهاً قالتا أئینا طائعتين﴾ (فصلت / ۱۱). سپس آهنگ [آفرینش] آسمان کرد، و آن بخار بود. پس به آن و به زمین فرمود: خواه یا ناخواه بیایید. آن دو گفتند: فرمان پذیر آمدیم.^۹

۴. استشهاد تلمیحی

^۹ برای نمونه‌های بیشتر بنگرید به: طبرسی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۷، ۳۱، ۳۹، ۹۳، ۹۴، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۵۷، ۱۹۱، ۱۹۷، ۱۹۹، ۱۹۸، ۳۶۸، ۳۷۰، ۲۷۳-۳۸۱، ۴۰۱.

۴۱۳، ۴۲۹، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۴۶، ۴۷۵، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۵، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۸۵، ۵۹۴؛ مجلسی، [بی تا]، ج ۱۰، ص ۴، ۱۲، ۲۹، ۳۳، ۳۴، ۳۹، ۴۱، ۴۵، ۷۸، ۷۹.

کلام در اثر پذیری تلمیحی همچون اثر پذیری الهامی بر پایه نکته‌ای قرآنی قرار دارد، با این تفاوت که این سخن با نشانه و اشاره‌ای همراه است، به گونه‌ای که متبحران در بحر قرآن به آن نکته دست می‌یابند و ناآشنایان را به جست‌وجو وامی‌دارد. نمونه‌هایی از این استشهاد در ادامه می‌آید.

وقتی معاویه دستش را به خون حجر بن عدی و یارانش آلوده کرد، در همان سال قصد حج خانه خدا را نمود و در آنجا با امام حسین(ع) روبه‌رو شد و به ایشان گفت: یا ابا عبدالله! آیا از کاری که با حجر بن عدی و یارانش و شیعیان پدرت کردم خبر یافته‌ای؟ امام فرمودند: با آنان چه کردی؟ معاویه گفت: تمام آنها را کشته و کفن نمودم و بر همه آنها نماز خواندم! امام حسین(ع) تبسمی نموده و فرمودند: «لَكِنَّا لَوْ قَتَلْنَا شِيعَتَكَ مَا كَفَّناهُمْ وَلَا صَلَّينا عَلَيْهِمْ وَلَا قَبَرناهُمْ» ولی اگر ما شیعیانت را می‌کشتیم، نه کفنشان می‌کرده و نه بر آنان نماز خوانده و نه دفنشان می‌کردیم. (طبرسی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۸۶؛ اربلی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۲۹ و ۳۰؛ مجلسی، [بی‌تا]، ج ۴۴، ص ۱۲۹ و ۱۳۰)

در پاسخ امام نکته‌ای وجود دارد. چرا امام بر جنازه پیروان معاویه نماز نخواهد خواند؟ این نکته ناآشنایان در بحر قرآن را به تأمل وامی‌دارد و متبحران را یادآور است. در توبه / ۸۴ خداوند رسول خود را از نماز خواندن بر جنازه منافقان و ایستادن در کنار قبرشان نهی فرموده است:

﴿وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ﴾. و هرگز بر مرده‌ای از آنان [= منافقان] نماز مگزار و بر سر قبر او نایست، چرا که آنان به خدا و پیامبر او کافر شدند و در حال فسق مُردند.

همچنین امام حسین(ع) در جواب نامه‌ای که معاویه برایش فرستاده بود از باب احتجاج فرمودند:

«مگر تو نبودی که در ماجرای حضر مبین^{۱۰} هنگامی که زیاد بن سمیه در باره‌شان از تو پرسید که اینان بر دین علی(ع) و نظر او هستند، با آنان چه کنم؟ گفתי هر کسی که بر دین و عقیده علی است بکش، و او نیز همه را کشت و مثله کرد؟! و دین علی و فرزند علی - به خدا سوگند - همان است که با آن بر سر تو و پدرت کوفت و به پشتوانه همان است که در این مکان نشستهای. و اگر آن نبود بالاترین شرف تو و پدرت همان کوچ زمستانی و تابستانی بود اما خداوند به واسطه ما بر شما منت نهاده و آن را از دوش شما برداشت» (کشی، ۱۳۴۸، ص ۵۰؛ طبرسی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۸۹؛ مجلسی، [بی‌تا]، ج ۴۴، ص ۲۱۳).

عبارت «لَكَانَ أَفْضَلَ شَرَفِكَ وَ شَرَفِ أَيْبِكَ تَجَشُّمُ الرَّحْلَتَيْنِ» در کلام امام(ع) همراه با نکته و نشانه‌ای است که برای آشنایان به قرآن یادآور سوره قریش است که فرمود:

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لِيَلْأَفِ قُرَيْشٍ * إِيْلَافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ﴾. به نام خداوند رحمتگر مهربان. [خدا پیلداران را نابود کرد] برای الفت دادن قریش، الفتشان هنگام کوچ زمستان و تابستان.

^{۱۰} - آنان از شیعیان امیرالمومنین(ع) بودند، از اهالی شهر حضر موت از یمن که زیاد به دستور معاویه آنان را کشت. (بنگرید به: امینی، ۱۳۹۷، ج ۱۱،

خطاب سخن در این سوره، با قبیله قریش است که اسلام در میان آنها نمودار شد و دشمنی با اسلام در میان ایشان شدت یافت. بنابراین نعمت پناهندگی کعبه برایشان یادآور می‌شود که به جای کوچ و پی‌آب و علف رفتن، سفر بازرگانی نصیبشان شده است و در نتیجه از گرسنگی و بلای عرب آسوده‌اید. همچنین به دلیل حرمت خانه کعبه کسی شما را غارت نمی‌کند و آسوده‌اید که می‌توانید به سفر بروید و به جای آن محرومیت‌های عرب، شما از برکت این خانه، خوشی و آسایش دارید پس وظیفه شما پرستش پروردگار خانه است که از آن بهره‌مند هستید (عاملی، ۱۳۶۰، ج ۸، ص ۶۷۴).

در تفسیر قمی (۱۳۶۷، ج ۲، ص ۴۴۴) ذیل آیه ﴿لَا يَلْفُ قُرَيْشٍ﴾ آمده است که این سوره درباره قریش نازل شده، چون این قبیله معاش خود را از دو کوچ تابستانی و زمستانی به یمن و شام، تامین می‌کرد. بعد از آن که خدای تعالی رسول گرامی‌اش را مبعوث فرمود، قریش بی‌نیاز از سفر شدند، چون از اطراف حجاز مردم رو به آن حضرت نهاده، هم آن حضرت را زیارت می‌کردند، و هم خانه خدا را.

نمونه‌ای دیگر از اثرپذیری تلمیحی، در احتجاج امام رضا(ع) با جاثلیق دیده می‌شود؛ آن جا که جاثلیق از عقیده امام درباره نبوت عیسی و کتابش پرسید و امام در پاسخ فرمود:

من به نبوت عیسی و کتابش و به آنچه امتش را به آن بشارت داده و حواریون نیز آن را قبول کرده‌اند ایمان دارم و به عیسیایی که به نبوت محمد(ص) و کتاب او ایمان نداشته و امت خود را به او بشارت نداده باشد، کافر. (صدوق، ۱۳۹۸، ج ۲، ص ۴۲۰؛ طبرسی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۴۲۶؛ مجلسی، [بی‌تا]، ج ۱۰، ص ۳۰۲).

عبارت «مَا بَشَّرَ بِهِ أُمَّتَهُ» (آنچه عیسی به امتش بشارت داده) تلمیحی است به صف / ۶ که می‌فرماید: ﴿وَ إِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ﴾. و هنگامی را که عیسی پسر مریم گفت: ای بنی‌اسرائیل! من فرستاده خدا به سوی شما هستم. تورات را که پیش از من بوده تصدیق می‌کنم و به فرستاده‌ای که پس از من می‌آید و نام او احمد است بشارت‌تگرم.

نتیجه‌گیری

یکی از مهم‌ترین مستندات معصومین(ع) در احتجاج با مخالفان و منکران دین، آیات قرآن بود. این احتجاجات به شیوه‌های مختلفی صورت می‌گرفت که از نظر ظاهری، می‌توان آنها را به دو شیوه استشهاد مستقیم و غیرمستقیم (آشکار و پنهان) دسته‌بندی کرد. وجود قرینه‌ای در برخی از احتجاجات اهل بیت(ع) سبب آشکار شدن استشهاد آنان به قرآن می‌شد به گونه‌ای که هر شنونده‌ای این استشهادهای را درمی‌یافت. اما استشهادهای غیرمستقیم به قرآن، به گونه‌ای بود که تنها آشنایان با قرآن متوجه این اثرپذیری می‌شدند چرا که در آن، به پیوند کلام با قرآن تصریح نمی‌شد. این استشهادهای را می‌توان به چهار شیوه استشهاد واژگانی، گزاره‌ای، الهامی و تلمیحی تفکیک نمود. اقتباس لفظ و مفهوم، و همچنین تلخیص و بسط از شیوه‌های اثرپذیری واژگانی هستند. استشهاد گزاره‌ای نیز به دو نوع تضمین و تحلیل تقسیم می‌شوند.

منابع و مأخذ

- ابن اثیر، علی بن محمد، (۱۳۶۴)، *النهآیه فی غریب الحدیث*، تحقیق طاهر احمد الزاوی و محمود محمد الطناحی، ج ۴، قم، موسسه اسماعیلیان
- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ ق)، *لسان العرب*، ج ۳، بیروت، دار صادر
- اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، (۱۳۸۱ ق)، *کشف الغمّه فی معرفه الائمه*، تبریز، بنی هاشم
- امینی، عبدالحسین، (۱۳۹۷ ق)، *الغدیر*، ج ۴، بیروت، دارالکتب العربی
- بحرانی، سید هاشم، (۱۴۱۳ ق)، *مدینه المعجز*، قم، موسسه المعارف الاسلامیه
- ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد، (بی تا)، *الغارات*، تحقیق سیدجلال الدین محدث، [بی جا]، بهمن
- جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۰۷ ق)، *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه*، تحقیق احمد بن عبد الغفور حماد، ج ۴، بیروت، دار العلم
- حرانی، ابومحمد حسن بن علی، (۱۴۰۴ ق)، *تحف العقول عن آل الرسول*، ج ۲، قم، جامعه مدرسین
- دیلمی، حسن، (۱۴۱۲ ق)، *ارشاد القلوب الی الصواب*، قم، نشر شریف رضی
- راستگو، سید محمد، (۱۳۸۷)، *تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی*، ج ۶، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت، دارالعلم الدار الشلمیه
- راوندی، قطب الدین، (۱۴۰۹ ق)، *الخرائج و الجرائح*، قم، مدرسه امام مهدی
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، (۱۴۰۰ ق)، *الامالی*، ج ۵، بیروت، اعلمی
- _____، (۱۳۹۸ ق)، *التوحید*، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
- _____، (۱۴۰۴ ق)، *من لا یحضره الفقیه*، ج ۲، قم، جامعه مدرسین

طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۴۱۷ ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.